

## شکنجه گاه جنایت سالاران، مکتب تازهٔ زحمتکشان

تمران از ولسوالی های زیبا با طبیعت دلکش دایکندی است که از مرکز ولایت هفت ساعت فاصله موتر دارد. مردم این ولسوالی در طول سال ها زیر ستم و مشکلات مختلف زندگی کرده اند و از نعمت علم محروم بودند. همین محرومیت از علم و دانش سبب گردید که یک تعداد معلمان دلسوز مثل استاد نوری، استاد دانشور و استاد توحیدی، که از زحمتکشان کشور ما به حساب میروند، بخاطر سواد آموختن به کودکان این ولسوالی بطور مخفی درس می دادندکه آهسته آهسته یکی از مقرهای سابق جنایت سالاران را که شکنجه گاه مردم زحمتکش این منطقه بود، به مکتب درس و تعلیم تبدیل کردند که همین اکنون ۱۷۰۰ شاگرد از قریه های مختلف کیسو، رویان، خوشو، تخم جوی، ارغیدل، کالو، خارزار، خرنینگ و کومی و حتی از قریه های کجو خیرآباد، نویش، ورکک، بند نوشور ولسوالی باغران ولایت هلمند و از ولسوالی پسابند ولایت غور برای درس به اینجا می آیند و تا سطح لیسه در آن درس می خوانند.

این شکنجه گاه که اکنون به لیسه تبدیل شده است صرف گنجایش و ظرفیت دوصد تن از شاگردان را دارد و شاگردان متباقی دربین خرابه های دکان ها آن هم بطور کرایبی مصروف یادگیری تعلیم و تربیه اند. اما این دولت که گویا هیچ رحمی به زحمتکشان ندارد، قومندان امنیه آن بارها و بارها بر معلمان این لیسه فشار آورده که این محل مربوط به پوسته بوده و باید مکتب تان را از اینجا ببرید.

اما اینکه هزاران تن از جوانان و کودکان زحمتکشان در این منطقه بی سواد خواهند ماند، برای دولتی های این



عکس از زیار

منطقه ارزش ندارد و باید هم ارزش نداشته باشد، زیرا اگر این جوانان باسواد شوند، آگاهی پیدا کنند این دولتی ها دیگر حاکمان آنان نخواهند بود و مردم خود سرنوشت شان را بدست خود گرفته و صدها لیسهٔ بسیار عالی با آموزش و درس مترقی ایجاد خواهند کرد و به کودکان شان خواهند آموخت که حق داده نمی شود، بلکه گرفته می شود و نباید منتظر فرد دیگری باقی بمانند و از همین حالا باید به حیث یک جوان وطندوست راه خوشبختی را خود شان پیدا کنند.

## زیار

## بامیان، نمونه ای از زندگی فقیرانه زحمتکشان افغانستان



عکس از زیار

افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است، اما این بدین معنی نیست که در افغانستان خریول ها زندگی نمی کنند. یک طرف فقر،

غریبی و ناداری است که اکثریت مردم کشور ما را می سازد و طرف دیگر پول، ثروت، جابداه، دارایی و زور است، با آنکه تعداد شان کم ولی همه چیز از آنان است و دولت (پولیس، اردو، محکمه و غیره ) به فایده آنان کار می کند.

مردم بامیان نیز از جمله مردم فقیر، نادار و فقیر کشور می باشند که هیچ نوع سهولت اجتماعی ندارند. نه برق دارند، نه سرک، نه شفاخانه و نه هم شهر واقعی. این مردم زحمتکش اند، یا دهقانی می کنند و یا هم کارگر هستند و تعدادی هم صاحب پیشه و کسب می باشند. عده ای بسیار کمی ارباب و پولدار هستند که آن را هم با هزار جنایت و خیانت به دست آورده اند.

اگر شما به شهر بامیان بیایید و یکبار به خاطر تفریح به محلی که بوداهای بامیان در آن واقع است بروید، با صدها خانواده ای فقیر و زحمتکش روبرو می شوید که در قرن بیست و یکم هم در مغاره ها زندگی می کنند، مغاره هایی که پر از گژدم، جولا، کبک و نمناک است. همین اکنون در حدود ۲۳۰ خانواده در همین مغاره ها زندگی می

کنند و سرپناه ندارند، در حالیکه سرمایه داران هر روز بلند منزل می سازند، هوتل جور می کنند و اپارتمان آباد می کنند.

زندگی در این مغاره ها به اندازه ای سخت و مشکل است که حتی دل انسان نمی شود که گاو، گوسفند و بز خود را نیز در آن بسته کند و شاید هم این حیوانات در این مغاره ها طاقت نیاورند و فرار کنند. ولی این مردم زحمتکش کشور ما هستند که در این مغاره ها بخاطر نبود سرپناه و خانه از روی مجبورت زندگی می کنند، مردمی که شب و روز کار می کنند، عرق می ریزند ولی نمی توانند این مغاره ها را ترک بگویند، زیرا توان ساختن خانه و سرپناه را ندارند.

وقتی دولت مردمی نباشد و فقط چشمانش طرف حمایت خارجی ها

## شماره چهارم

## زیار

## د زیار کښانو هنداره



## کار، نان، لباس، خانه برای زحمتکشان

شماره چهارم

نشریه انجمن اجتماعی زحمتکشان افغانستان

میزان ۱۳۹۰

## زحمتکشان چگونه پول بدست می آورند؟

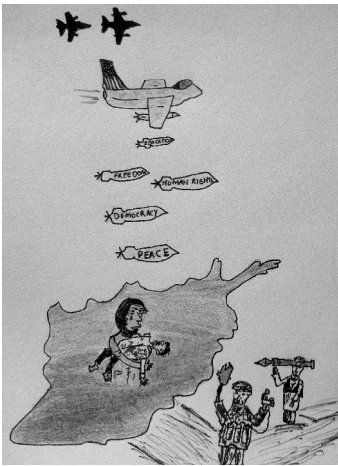
زحمتکش عزیز! در شمارهٔ قبلی زیار خواندیم که "چرا بعضی از انسان ها پولدار و بعضی فقیر اند؟" اگر یادت باشه در آنجا گفتیم که کارگرا بیشتر از سرمایه دارا کار می کنن، شب و روز کار می کنن، دست های شان همیشه چرب و کثیف می باشه و همیشه پشت ماشین ایستاد می باشن، در حالیکه سرمایه دارا فقط نظارت می کنن و روز و شب شان به تفریح و مهمانی در هوتل های لوکس تیر میشه.

سرمایه دارا همان قسمی که گفتیم از

کارخانه، از هوتل، از خانه های کرایبی و از شرکت های شان پول زیاد بدست می آورن، در حالیکه کارگرا یکی از اینها را هم نداره، پس یک کارگر با کدام کار پول بدست می آورە؟

همه انسان ها برای اینکه زندگی کده بتوانن، مجبور هستن کار کنن. ولی اندازه کار هر کس فرق می کنه. یکی برای ادامهٔ زندگی مجبور اس شب و روز کار کنه، یکی ۸ ساعت کار می کنه، یکی ۴ ساعت کار می کنه، یکی کار سخت و شاقه انجام میده، یکی فقط نظارت می کنه

## زیار کښان، رنگارنگ دښمنان لري



بزې وړي نو د همدې مایونو قربانی کیږي. تر اوسه پورې تاسو به نه یې اوریدلي چې یو شتمن خان، ارباب او پانگوال یا سرمایه دار د دې مایونو ښکار شوی وي. ځکه چې هغوی ځمکې اوبه کوي، یا هم لرگیو پسي غرونو ته ورځي او یا هم د خپل کور لیو کولو لپاره له پانې یا غونډیو نه خاوره راوړي.

کوچیان چې هم زموږ د زیار کښانو له جملې څخه دي، هم د دې مایونو قربانیان دي. کوچیان کله چې دښتو، بیدیاو او مالخرو ته خپل مالونه، میږي او

و یکی هم هیچ کار نمی کنه ولی از همه پولدارتر است که این کس همان سرمایه دار است، و دیگر ا به اندازه ای که کار انجام می تن ظاهراً به همان اندازه پول برای شان داده می شه.

کارگر و در مجموع زحمتکش، هیچ افزار و وسیله ای برای پیدا کردن پول نداره، مگر فقط بازوی خودش. بازوی خودش به این معنی است که انرژی، طاقت و توان و عرقریزی خودش. یک کارگر و یک زحمتکش به خاطری که پول پیدا کده بتوانه مجبور اس، انرژی،

طاقت و توان خوده به یک کس دیگر به فروش برسانه، که ای کس جز سرمایه دار، ارباب، خان و ثروتمند نمی باشه.

چرا کارگر مجبور اس طاقت، انرژی و توان بازوی خود را به فروش برسانه و پول پیدا کنه؟ زیرا کارگر می خواهد زندگی کنه. زندگی هم بدون غذا ناممکن اس. همین غذا است که باعث طاقت و انرژی و نیرو و توان می شوه. به هر اندازه ای که یک کارگر غذای خوب بخوره به همان اندازه انرژی و طاقت می گیره و به اندازهٔ

## فرزندان زحمتکشان ولسوالی باغران

## هلمند از نعمت علم محروم اند

محمد ایوب قاسمی

زورمندان و پولداران با آنکه شیره جان پدران و خود ما را می مکنند، دروازه های مکتب را نیز بروی ما بسته اند و ما مجبور هستیم برای آموختن علم به ولایات دیگر برویم. مگر از آنجائیکه اکثریت باشندگان این ولسوالی مردم فقیر و نادار هستند و پول کافی برای مسافرت و خرج درس فرزندان شان ندارند، اولادهای شان از نعمت علم محروم مانده و ناگزیز در تاریکی و جهل بسر ببرند و تا آخر عمر بدبخت باشند و مثل پدران شان برای خان

ها و فیودال ها دهقانی کنند.

پولداران و زورمندان بخاطری نمی خواهند که فرزندان زحمتکشان علم بیاموزند و چیزی یاد بگیرند، چون با آموختن درس و علم، آنان بهتر می توانند وضعیت خود را بشناسند، علت بدبختی خود را درک کنند، بفهمند که چرا نادار و فقیر هستند و چه راه هایی موجود است که فقر و ناداری را از میان ببرند و چرا پولداران و زورمندان بالای آنان ظلم می کنند، چه وقت زورمندان از

ولسوالی باغران یکی از لسوالی های دور افتاده، عقب مانده و فراموش شدهٔ ولایت هلمند است که طالبان در آن حاکم هستند و هم سرحد با ولسوالی کیتی ولایت دایکندی می باشد. مردم ولسوالی باغران اکثراً دهقان و مالدار هستند که با رنج و مشقت زیاد زندگی شان را می گذرانند. ۹۵ فیصد باشندگان این ولسوالی در قریه های ورکک، ناوه میش، دهن ورخان، قبیجینی، شانی، سیاه خاک و کجوخیزآباد بی سواد اند که اکثریت شان فرزندان زحمتکشان هستند، زیرا زورمندان محل نمی خواهند که در این قریه ها مکتب فعال باشد و فرزندان دهقانان و زحمتکشان درس بخوانند و باسواد شوند. باوجود اینکه مکاتب در قریه های فوق الذکر فعال نیست، ولی زورمندان معاش معلمین را یکراست به جیب خود می ریزند و ثروتمندتر می شوند اما قربانیان اصلی این بدبختی، ما فرزندان زحمتکشان هستیم که حتی

## زیار کښان د هیواد برخلیک ټاکي!

## مکیدن خون زحمتکشان افغانستان توسط دولت ظالم ایران

ایران کشوری است که امروز افغان های زحمتکش به خاطر کار به آنجا میروند. از آنجائیکه دولت فعلی در ضمیرش نمی تواند احساس همدردی با زحمتکشان را داشته باشد، لذا عده ای زیادی از زحمتکشان وطن ما عملاً بیکار مانده و هیچ راهی ندارند جز اینکه به کشورهای همسایه بروند تا بتوانند لقمه نانی برای خانواده های شان پیدا کنند.

اما دولت ظالم ایران که دولت آخوندهای پولدار و زمیندار و باغدار است و دشمن زحمتکشان ایرانی و افغانی می باشد، در همین کابل زحمتکشان ما را آزار و اذیت می کند و خون آنان را با گرفتن پول های زیاد به این نام و آن نام می مکد. وقتی زحمتکشان بخواهند به ایران بروند، یا باید ماه ها پشت دروازهٔ سفارت ایران انتظار بکشند و یا هم باید از بازار سیاه در بدل دو هزار دالر ویزه دریافت نمایند.

دولت ظالم و ستمگر ایران بخاطر رفتن زحمتکشان افغان به این کشور قوانینی ساخته است که از بی رحمت‌ترین قوانین جهان به شمار می‌رود. سفارت آخوندهای ایرانی در کابل، ویزه برای زحمتکشان را به تجارت پولزا تبدیل کرده است و کارگران افغان ناگزیز هستند که از آزمایش خون گرفته تا خرید تکت طیاره

## استقلال کشور با مبارزه زحمتکشان بدست میاید

نود دو سال قبل از امروز غازی امان الله خان با عزم راسخ و با پشتیبانی تمام زحمتکشان افغانستان در مقابل بزرگترین امپراتوری جهان (انگلیس) ایستاد و استقلال مملکت را بدست آورد و پرچم استقلال و رهایی از استعمار را در فضای نیلگون کشور به اهتزاز درآورد. غازی امان الله اولین شاهی بود که سیستم برده داری را در افغانستان ملغا اعلان کرد و هزاران غلام و کنیز به امر او آزاد شدند و سیستم برده داری را در کشور خاتمه داد و به آن نقطه پایان گذاشت.

اما استقلال افغانستان که با بازوی توانای زحمتکشان کشور ما بخصوص دهقانان بدست آمده بود، دیری دوام نکرد و بعد از آن انگلیس ها دوباره حبیب الله کلکانی مشهور به بچهٔ سقا را علیه دولت امان الله خان تحریک نمودند و او دوباره کشور ما را به سوی تاریکی و جهالت سوق داد. در سال ۱۳۵۷ نو کران روس ها با شعارهای نان، لباس و خانه به کشور ما هجوم آوردند و نه تنها به

## زیار



عکس از زیار

زحمتکشان افغان حق درس و آموزش را در ایران ندارند، از بیمه برخوردار نیستند، در شفاخانه ها پذیرفته نمی شوند، چون همه این چیزها با پول داده می شود و زحمتکشان ما آنقدر پول ندارند که به خاطر بدست آوردن این خدمات تادیه کنند. کودکان افغان در پهلوی پدران و مادران شان مانند برده های کوچک در

"دوستی" درازمدت امضا کنند. باز خانه های زحمتکشان ویران می شود. در بمباردمان خارجی ها زحمتکشان کشته می شوند. در زندان ها زحمتکشان به سر می برند. زحمتکشان کار ندارند، لباس ندارند و خانه ندارند، مادر شان کشته می شود، پدر شان کشته می شود، برادر شان کشته می شود، خانم شان کشته می شود، بچه و دختر شان کشته می شود و حتی بر گاو و بز شان نیز رحم نمی شود. این زحمتکشان هستند که همین اکنون بیشترین قربانی را می دهند، بیشترین چه که تمام قربانی بمباردمان های ۴۹ کشور جهان را همین زحمتکشان می دهند. با وجود ملیاردها دالری که به افغانستان آمده و بنام مردم افغانستان به دولت حامی خارجی ها داده شده است، همه را دولتمردان و پولداران و خارجی هایی که بمبارد می کنند، خود مصرف کرده اند، دفترهای شان را لوکس ساخته اند، لندکروز خریده اند، بلند منزل جور کرده اند و کارخانه ساخته اند، شهرک جور کرده اند، پس در چنین وضعیت سخت و دردناک زحمتکشان هیچ راهی دیگری ندارند، مگر اینکه مثل سابق یکبار دیگر توان بازوی شان را نشان بدهند و در استقلال زندگی کنند.

## زحمتکشان چگونه ...

انرژی ایکه من و تو به مصرف رسانیده ایم، یعنی ۴۰۰۰ افغانی. در حقیقت سرمایه دار و ارباب ۱۰۰۰ افغانی ما را دزی می کنه و به جیب خود می اندازه و به همین شکل از دزدی حق ما پول بیشتر پیدا می کنه. مگر از یاد ما نروه که وقتی سرمایه دار از دزی حق ما پول بیشتر پیدا می کنه، ما و تو حقهٔ پول پیدا می کنیم. معلوم است که پول کمتر. زیرا یکی خو سرمایه دار ۱۰۰۰ افغانی کم میته و از طرف دیگه قیمت ها بالا میروه و به هر اندازه ای که قیمت بالا بروه مواد غذایی کمتر خریده و مصرف می کنیم. اگر به یادت باشه گفتیم که مواد غذایی خوب و کافی باعث انرژی و طاقت بیشتر ما می شوه ولی به هر اندازه ایکه مواد کم و بی کیفیت باشه، به همان اندازه انرژی و طاقت ما کم میشه، در حالیکه ارباب و سرمایه دار از ما کار زیادتز میخواهه. و وقتی که این انرژی و طاقت را

### زیار کُشان، ....

مایونِه کرلِی دِی او یا بَی کِری، شِتمِن او اربابان او پانگوال او سرمایه داران ورسره ملگرتیا لری. همدا اوس په ټول افغانستان کې نژدې ۲ میلیونه مایونِه کرل شوي پاتي دي چې هره ورځ زموږ زیار کښې کورنی

### فرزندان زحمتکشان ...

بین میروند وغیره، و فهمیدن این همه به فایدهٔ ستمگران، زورمندان و

### دهقان عرق میریزد، اما مزد واقعی خود را به دست نمی آورد

دهقان به طبقهٔ زحمتکشی گفته می شود که با استفاده از بیل، کلنگ، پل کش، چغل، چپر و غیره ابزار و وسایل زراعی روی تکه زمین خود یا روی زمین های ملاک و فیودال از صبح تا ناوقت های شب کار می کند. دهقان با آنکه بیشترین کار را روی زمین های ملاک یا فیودال انجام میدهد، اما از حاصل به دست آمده به مشکل چهارم یا پنجم حصه را نصیب می شود.

زن و فرزند دهقان قادر نیستند که لباس مناسب بپوشند، یا غذای خوب بخورند و زندگی انسانی داشته باشند. غذای صبح فامیل دهقان نان خشک با چای بی بوره است، غذای چاشت آنان پیاوِه یا نان و پیاز

## زیار

به فروش رسانده نتوانیم ما و تو را از کار اخراج می کنه و میگه که دیگه توان کار را نداری، برو جای دیگر کار پیدا کن، یعنی برو در یک کارخانه، شرکت، هوتل، سرای و ... انرژی و طاقت خوده ارزان به فروش برسان، منظورش ای است که دیگه به تو ۳۰۰۰ افغانی داده نمی شه چون انرژی و توان کار را نداری، برو با ۲۰۰۰ افغانی ده یکجای دیگه کار کو. و به این شکل زندگی ما خراب و خرابتر می شه، زیرا پول کمتر بدست می آوریم و غذای کمتر می خوریم ولی در بازار، در چهارراهی ها و در کارخانه و زمین از ما انرژی و طاقت بیشتر می خواهن.

به همین خاطر زحمتکشان زود پیر میشن و مرگ زودرس زندگی شان را می گیره. زحمتکشان کشور ما با چهره های خسته، کمرهای خمیده، دست های پرآبله به مشکل ترین کارها از جمله خشت زنی، گلکاری، رنگمالي، موچی گری، سلمانی،

نور خاپوڼه جوړ کړي دي. دا موسسې ۱۴ زره کارکوونکي لري چې اکثریت یې زیارکښان دي او تر اوسه پورې ۱۲۰۰ تنه یې د مایونو د چاودنې له امله مړه یا ټپي شوي دي. نو زیارکښان دې په یاد ولري چې دښمنان یې ډیر بیرحمه دي. په مستقیمه توگه یې په بمباری وژنې، په ټوپک یې وژني، په ماینونو

بداند که چر ا پدر و برادرش با تمام زحمتکشی زندگی خوب ندارد ولی زورمندان و پولداران با آنکه کار نمی کنند، در عیش و نوش اند، حتماً راه

## دهقان عرق میریزد، اما مزد واقعی خود را به دست نمی آورد

است. و اکثر شب ها با شکم گرسنه به خواب میروند. طبقهٔ دهقان به سه قشر تقسیم میگردد (مرفه، میانه حال و تهیدست). دهقان مرفه بالای زمین خود کار میکند و میتواند حداقل یک یا دو دهقان دیگر را نیز به کار گرفته و آنان را استشار نماید. دهقان میانه حال روی تکه زمین خود کار کرده و به مشکل میتواند حداقل امکانات زندگی را برای خود و فامیل خود فراهم نماید. اما دهقان تهیدست که نزدیک به ۸۰ درصد دهقانان را می سازد، خود زمین نداشته و بالای زمین ملاک یا فیودال عرق می ریزد. این قشر با زحمات زیاد فقط میتواند از

کراچی وانی، کار در فابریکه های ذوب آهن، سمنت، نوشابه سازی وغیره تحت سخت ترین شرایط کار میکنند ولی زندگی شان خوب نمیشه، دلپیش همی اس که در بازار کار، طاقت و انرژی شان، ارزان خریده می شه. اگر طاقت و انرژی زحمتکشان ارزان خریده نشوه و قیمت اصلی انرژی و طاقتی که به مصرف می رسانن به اونا داده شوه، سرمایه دار نمی تواند پول بیشتر پیدا کنه و ثروتمند شوه. پس نتیجه می گیریم که کارگرا زمانی می توانن در قدم اول انرژی خود را با قیمت اصلی آن به فروش برسانن که متحدهانه از یکدیگر حمایت کنن و حق اصلی خود را بخواهند و در قدم دوم کارگرا باید با خود فکر کنن که باید دیگه انرژی خود را به یک انسان دیگه به فروش نرسانن و کار شان فقط باید برای تمام انسان ها باشه نه یک ظالمی به نام سرمایه دار یا ارباب یا هم خان.

بي وژني، په انتحاري حملو يې وژني، په اولادونو يې تیری کوي، بیوزلي يې ساتي، کورونه نه ورکوي، ماشومانو ته یې د درس زمینه نه ورکوي او داسې نور کړاونه. نو زیارکښان هر کله چې خپل دښمنان وپيژني، بیاکولای شي په یووالي سره یې مقابلې ته ودريري.

نجات خود را پیدا می کند و این راه نجات چیزی جز حق خواستن خودش نیست و این حق را با هر وسیله ای که باشد، می گیرد.

مرگ حتمی، خود و فامیل خود را نجات بدهد.

دهقانان که بیشترین نفوس کشور ما را میسازد، فقیرترین طبقه است. اطفال اکثریت آنان از مکتب و تحصیل به دور مانده و یکجا با پدران شان روی زمین به کار های کوچک مثل خوشه چینی و جمع آوری هیزم، و یا به کار های بزرگ مثل درو کردن، بیل زدن وغیره مصروف اند. طبقهٔ دهقان تا زمانیکه به آگاهی نرسد و از حق و حقوق خود با خبر نشود، نمی تواند زنجیر های ظلم، ستم، تعدی، فقر، بدبختی، بیچارگی و بی خانمانی را از دست و پای شان به دور بیاندازد. اتحاد و همبستگی دهقانان میتواند زندگی دوزخ آسای فعلی آنان را نسبتاً بهبود بخشد.

★

